

مقدمه

به موضوع «تحنث» حضرت محمد ﷺ در کوه حراء، به صورت‌های گوناگون در منابع فریقین اشاره شده است (رک: طبری، بی تا، ج ۲، ص ۴۸؛ ابن هشام، ۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۵۴؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳؛ ج ۸، ص ۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ص ۳۶۳؛ ج ۱۸، ص ۲۸۰). این دوران به پیش از رسالت حضرت محمد ﷺ مربوط است و از این رو، انگیزه کندوکاو درباره آن در گذر تاریخ، به طور طبیعی کمتر از وقایع دوران زندگانی ایشان پس از رسالت بوده است. دانشمندان اسلامی با توجه به ابعاد شخصیتی حضرت محمد ﷺ و نقل‌های متعدد درباره «تحنث»، بر این نکته اتفاق نظر دارند که خلوت‌گزینی حضرت محمد ﷺ در کوه حراء صرفاً به قصد عبادت پروردگار و اندیشیدن در آفاق و انفس بوده، ولی درباره کم و کیف عبادات و تفکرات آن حضرت در این دوره‌ها و متعلق اندیشیدن تقریباً ساکت‌اند و اقوال موجود در این باره، بیشتر در حدسیات و گمانه‌زنی‌ها ریشه دارد (رامیار، ۱۳۶۹، ص ۳۳ و ۳۵؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۱۹۶). اما بدیهی است ارائه هرگونه تحلیلی از مشخصه‌های «تحنث» حضرت محمد ﷺ باید مبتنی بر شاخصه‌های منحصربه‌فرد شخصیتی ایشان صورت پذیرد؛ آنچه عملاً در تحلیل‌های غربی از «تحنث» مغفول مانده و آنان را به این سو سوق داده که احتمالاتی درباره انگیزه‌های تحنث آن حضرت ارائه کنند که بعضاً با گزارش‌های تاریخی و گاهی با مبانی مسلم دینی ناسازگار است. ویلیام مونتگمری وات (William Montgomery Watt) شاخص‌ترین خاورشناسی است که در کتاب *محمد در مکه (Muhammad at Mecca)* به موضوع تحنث حضرت محمد ﷺ پرداخته و انگیزه‌هایی برای آن برشمرده است. این نوشتار بر آن است که پس از بیان کلیاتی درباره مفهوم، زمان و مکان «تحنث»، اهم دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره انگیزه‌های تحنث آن حضرت را ذکر کند و به نقد اجمالی آنها بپردازد.

مفهوم‌شناسی واژه «تحنث»

درباره معنای لغوی و اصطلاحی «تحنث»، اقوال گوناگونی در کتاب‌های لغت، تاریخ و سیره وجود دارد که حاکی از اختلاف دانشمندان در این زمینه است. مطابق قول مشهور، «تحنث» از ماده «حَنَثَ» به معنای گناه بزرگ است که با رفتن به باب «تَفَعَّلَ» معنایی مخالف ریشه خود (اجتناب از گناه) پیدا کرده است (رک: ازهری، ۲۰۰۱، ج ۴، ص ۲۷۷؛ جوهری، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۳۰۳؛ ابن فارس، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۸۷).

«تحنث» حضرت محمد ﷺ و انگیزه‌های آن

با تأکید بر نقد دیدگاه‌های مونتگمری وات

faghizad@ut.ac.ir

mmohammadia@ut.ac.ir

عبدالهادی فقهی‌زاده / استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران

مجتبی محمدی انویق / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۴/۴/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۵

چکیده

گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که حضرت محمد ﷺ پیش از بعثت، مکرر به قصد عبادت خداوند، در کوه حراء خلوت می‌گزید. دسته‌ای از خاورشناسان و در رأس آنان، ویلیام مونتگمری وات شبهاتی را درباره انگیزه‌های تحنث حضرت محمد ﷺ وارد کرده‌اند که با مبانی اسلامی ناسازگار است؛ از جمله اینکه ایشان در این موارد، برای گریز از گرمای سوزان مکه به غار پناه می‌بردند؛ یا آنکه این سنت متأثر از راهبان یهودی و مسیحی شکل گرفته است. در مقاله حاضر، بر اساس دلایل و مستندات علمی، وجوه بطلان این دیدگاه‌ها شناسانده شده است. این نوشتار با به‌کارگیری روش «تحلیل عقلی و تاریخی» و با استفاده از مستندات ادبی، تاریخی و جغرافیایی و نیز با در نظر گرفتن شرایط زندگی فردی و اجتماعی حضرت محمد ﷺ به بحث و گفت‌وگو درباره انگیزه‌های تحنث آن حضرت پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: خاورشناسان، ویلیام مونتگمری وات، انگیزه‌های تحنث، حضرت محمد ﷺ، کوه حراء.

ابن هشام «تحنث» را به معنای «تَحْنُف» گرفته، می‌گوید: ابدال «ف» به «ث» نزد عرب متداول است؛ همچون «جَلَتْ» و «جَلَف» که هر دو به معنای «قبر» استعمال شده، و بر همین اساس، «تَحْنُث» و «تَحْنُف» در حقیقت، گویای همان واقعیت و سستی است که حنفا به آن پایبند بودند (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۵۴). گروهی از مستشرقان نیز مقالات جداگانه‌ای درباره اصطلاح «تَحْنُث» و معنای آن منتشر کرده و در این زمینه، بحث و مناقشه کرده‌اند (برای اطلاعات بیشتر در این باره، ر.ک: دایرةالمعارف اسلام، ۲۰۰۰، ج ۱۰، ص ۹۸-۹۹؛ کیستر، ۱۹۶۸، ص ۲۲۳-۲۳۶؛ کالدِر، ۱۹۸۸، ص ۲۳۹-۲۱۴).

کیستر در بررسی روایات و مستندات گوناگون درباره «تَحْنُث»، خاطرنشان می‌کند که اصطلاح «تَحْنُث» دشواری‌هایی برای زبان‌شناسان و شارحان حدیث پدید آورده است؛ چنان‌که از دانشمندان مشهور عربی، ابن الأعرابی و ابوعمر و الشیبانی اعتراف کرده‌اند که معنای روشنی برای این واژه در دست ندارند (کیستر، ۱۹۶۸، ص ۲۲۷). کیستر مطلب مذکور را از کتاب‌های شرح صحیح البخاری کرمانی و عمدة القاری العینی نقل می‌کند (نک: کرمانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۲؛ العینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹). وی پس از ذکر اقوال دانشمندان اسلامی، نظرات خاورشناسان را در این زمینه ذکر کرده و در نهایت، هیچ‌یک از آنها را به صورت کامل راضی‌کننده ندانسته و نقدهایی بر آنها وارد آورده است (ر.ک: کیستر، ۱۹۶۸، ص ۲۲۸-۲۳۱).

هیرشفلد ریشه «تحنث» را از واژه عبری «تَحِينُت» (Tehinnoth) به معنای «نماز و عبادت مخصوص برای خدا» دانسته است. افراد دیگری چون مونتگمری وات هم با وجود اعتراف به عدم اطمینان از این معنا، آن را مطلوب دانسته‌اند (وات، ۱۹۵۳، ص ۴۴). گویتین، نظر هیرشفلد را مبنی بر عبری بودن ریشه کلمه «تَحْنُث» مردود دانسته و گفته است: واژه عبری منظور هیرشفلد، یعنی «تَحِينُت» تنها در زمان‌های بعد به این معنا استعمال شده است (گویتین، ۱۹۶۸، ص ۹۳). شایان ذکر است که برخی نیز ریشه تاریخی این واژه را به زمان‌های متأخر از ظهور اسلام و قرن دوم هجری مربوط دانسته‌اند (ر.ک: دایرةالمعارف اسلام، ۲۰۰۰، ج ۱۰، ص ۹۸-۹۹؛ کالدِر، ۱۹۸۸، ص ۲۳۴-۲۳۹؛ کیستر، ۱۹۶۸، ص ۲۲۹).

در منابع متعدد تاریخی و روایی، معانی دیگری نیز برای واژه «تحنث»، از قبیل «تَعَبُد، اعتزال از اصنام، تأله و تبرر» ارائه شده است که به نوعی، همه از باب بیان مصادیق این واژه به‌شمار می‌آید (برای نمونه، ر.ک: طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸؛ ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۵۴؛ ابن راهویه، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۱۴؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳؛ ج ۸، ص ۶۷؛ بلاذری، ۱۹۵۹، ج ۱، ص

۸۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۳۸). به هر حال، با توجه به مطالبی که گذشت، در مجموع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که «تَحْنُث» از ریشه «حنث» بوده که با رفتن به باب «تَفَعَّل»، معنای مخالف اصل خود گرفته است. در این صورت، دیگر نیازی نداریم همچون ابن هشام صرفاً به سبب برقراری ارتباط این کلمه با «حنفاء» به ابدال قایل شویم، یا مانند کسانی همچون هیرشفلد درصدد باشیم ریشه‌ای عبرانی برای آن جست‌وجو و از این رهگذر، بین آیین حضرت محمد ﷺ و آیین یهود یا نصارا رابطه برقرار کنیم.

ریشه تاریخی «تحنث»

مطابق مفاد بعضی از روایات، «تَحْنُث» در عصر جاهلیت در میان قریش رواج داشته است؛ چنان‌که برخی ریشه تاریخی این سنت را با آیین حنیفیت و پیروان آن، حنفاء پیوند می‌زنند (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۵۴). برخی روایات نیز گویای آن است که عبدالمطلب نیای حضرت محمد ﷺ نخستین کسی بود که این سنت را پایه‌ریزی کرد (ر.ک: ابن حجر، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۱۲؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۳۸). بر اساس برخی گزارش‌های تاریخی، او هر سال در ماه رمضان به کوه حراء می‌رفت و به مساکین اطعام می‌کرد که افراد دیگری همچون ورقه‌بن نوفل و ابی‌أمیه‌بن مغیره از روش او پیروی کرده‌اند (حلبی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۸۲). برخی دیگر نیز همچون حکیم‌بن حزام در جمع کسانی که به این سنت پایبند بوده‌اند، معرفی شده‌اند (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۰۲)؛ چنان‌که گفته شده است پیش از بعثت حضرت محمد ﷺ افرادی در مکه از پرستش بت‌ها و خوردن قربانی‌های مشرکان خودداری می‌کردند و در جامعه به عنوان «حنفاء» شناخته می‌شدند؛ مانند زیدبن عمروبن نفیل که مصرانه پیرو دین حضرت ابراهیم ﷺ بود و از ترس عموی خود، خطاب‌بن نفیل و مشرکان مکه به کوه حراء پناه می‌برد و در انتظار بعثت پیامبر اکرم ﷺ بود، تا آنکه چند سال قبل از بعثت حضرت محمد ﷺ فوت کرد و در دامنه کوه حراء مدفون شد (حلبی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۱۶۱؛ ابن اثیر، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۷).

مکان «تَحْنُث»

روایات واردشده درباره تحنث حضرت محمد ﷺ، به اتفاق، مکان تحنث ایشان را کوه «حراء» گزارش کرده‌اند. برای نمونه، امام علی ؑ در این باره می‌فرماید: «پیامبر اکرم ﷺ هر سال در حراء خلوت می‌گزیدند، من ایشان را می‌دیدم و جز من کسی ایشان را نمی‌دید» (نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ص ۲۲)؛

چنان‌که در ضمن روایتی در **صحیح بخاری** آمده است: «پیامبر اکرم ﷺ [هر از گاهی] به حراء می‌رفت و [هر بار] چند شب در آنجا تحنث می‌کرد» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۶۷).

کوه حراء کوهی مخروطی شکل در مکانی بی‌آب و علف، واقع در چهار کیلومتری شمال شرقی مکه، در کنار راه منا به عرفات بود که امروزه به سبب گسترش جغرافیای شهر مکه، جزئی از آن شده است. ارتفاع این کوه از سطح دریا ۶۲۱ متر، و از دامنه ۲۸۱ متر است (ر.ک: ابن بطوطه، ۱۳۸۸ق، ص ۱۳۹؛ ابن جیبر، ۱۳۸۴ق، ص ۹۰؛ رفعت باشا، ۱۳۴۴ق، ص ۵۶-۵۸؛ قائدان، ۱۳۸۴، ص ۹۳-۹۴؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۸۲۳-۸۲۴). وحی اولین بار در کوه حراء بر حضرت محمد ﷺ رسید و از این رو، به آن «جبل النور» نیز می‌گویند (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۸۲۳).

زمان «تحنث»

درباره زمان مجاورت حضرت محمد ﷺ در حراء، اطلاعات روشنی در دست نیست. برخی از منابع می‌گویند: ایشان مدت زمان خاصی را در هر سال به این سنت اختصاص می‌دادند (نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲؛ ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۵۴). در برخی منابع دیگر، ماه رمضان ظرف زمانی تحنث معرفی شده است؛ چنان‌که گفته شده: حضرت محمد ﷺ همه ساله در ماه رمضان این سنت را بجای می‌آوردند (طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸؛ ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۵۵). در مقابل، در روایاتی دیگر، زمان دقیقی برای این سنت تعیین نشده و صرفاً گویای آنند که آن حضرت اوقاتی از زندگانی خود را به این امر اختصاص می‌دادند (ر.ک: بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳؛ مسلم، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۷؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۱۶).

دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره انگیزه‌های تحنث حضرت محمد ﷺ و نقد آنها

با مراجعه به آثار خاورشناسان، می‌توان دریافت که موضوع تحنث حضرت محمد ﷺ مطمح نظر گروهی از آنان قرار گرفته است (ر.ک: وات، ۱۹۵۳، ص ۴۴؛ کیستر، ۱۹۶۸، ص ۲۲۳-۲۳۶؛ کالدر، ۱۹۸۸، ص ۲۳۴-۲۳۹؛ هاوتینگ، ۲۰۰۰، ص ۹۸-۹۹؛ سل، ۱۹۱۳، ص ۲۴-۲۵). برخی از این خاورشناسان احتمالاتی را درباره انگیزه‌های تحنث حضرت محمد ﷺ مطرح کرده‌اند که شاخص‌ترین آنها اظهارات ویلیام مونتگمری وات در این باره است. در این بخش از مقاله، ضمن اشاره به مهم‌ترین این احتمالات، آنها را نقد می‌کنیم:

الف. غار حراء؛ پناه‌گاهی برای فرار از گرمای سوزان مکه

ویلیام مونتگمری وات در کتاب **محمد در مکه**، پس از گفت‌وگو درباره تحنث حضرت محمد ﷺ در غار حراء احتمال داده که این امر راهی برای گریز از گرمای سوزان مکه بوده است (وات، ۱۹۵۳، ص ۴۴). او در این باره می‌نویسد: «استبغادی در رفتن محمد [ص] به حراء - تپه‌ای در نزدیکی‌های مکه - چه با خانواده و چه بدون آن وجود ندارد. این [سنت] ممکن است روشی برای گریز از گرمای مکه در یک فصل ناگوار برای افرادی بوده باشد که قادر نبوده‌اند به طائف سفر کنند» (وات، ۱۹۵۳، ص ۴۴).

نقد

۱. معنای لغوی «تحنث» این دیدگاه را تأیید نمی‌کند؛ زیرا طبق قول مشهور، «تحنث» از ماده «حنث» و به معنای «اجتناب از گناه» است و معانی مرتبط دیگر آن نیز، از قبیل «تحنّف و تعبّد و تألّه و تیرر و اعتزال از اصنام» و جز اینها، هیچ کدام با احتمال پناه بردن حضرت محمد ﷺ از گرمای مکه به غار حراء همخوانی ندارند. ذکر این نکته نیز مناسب است که در نظر گرفتن مکان مناسب برای عبادت و خلوت‌گزینی از سوی حضرت محمد ﷺ را نمی‌توان نفی کرد؛ اما اینکه انگیزه اصلی آن حضرت از تحنث، گریز از گرمای مکه بوده باشد، پذیرفتنی نیست.

۲. چنین گمانه‌زنی‌هایی با شخصیت حضرت محمد ﷺ همخوانی ندارد؛ زیرا شخصیتی که برای فرار از گرمای هوا به غار پناه می‌برد، اصولاً نمی‌تواند وظیفه سنگین رسالت را بر دوش کشد و در مسیر هدایت قوم خود گام بردارد و سختی‌های فراوان تحمل کند، و حال آنکه پیامبر اکرم ﷺ در راه تبلیغ اسلام، شکنجه‌ها و رنج‌های بسیاری تحمل کردند؛ چنان‌که از سوی مشرکان و حتی برخی از خویشاوندان نزدیک خود، آزار و اذیت دیدند و استهزاء شدند (ذهبی، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۲۱۵-۲۲۰؛ سبحانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۷۱-۲۷۲). چند سال در شعب ابی طالب محاصره شدند و سال‌های سختی را گذراندند و در نهایت، مجبور به ترک مکه شدند (ابن کثیر، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۴۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۰۵؛ سبحانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۰۹). در راه دین خود، به جنگ‌های سختی تن دادند و مجاهدت‌های بسیار کردند (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۶۳). با این حال، چگونه ممکن است چنین شخصیتی صرفاً برای گریز از گرمای مکه به غار حراء پناه برده باشد؟!

۳. چنان‌که گفتیم، کوه حراء در مکانی خشک و بی‌آب و علف واقع شده است (ر.ک: سبحانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۸) و با توجه به قرب جغرافیایی آن به مکه، دمای آن چندان با شهر مکه تفاوتی

ندارد. براین اساس، اینکه کوه حراء پناه‌گاهی برای کم‌بضاعتان و فقیران مکه بوده است، به‌ویژه با توجه به مساحت کم آن، نمی‌تواند سخن درستی باشد. یکی از محققان در این باره می‌نویسد:

چرا صاحب این نظریه (وات) خود را مکلف به سؤال از دمای هوا در کوه حراء نکرده است؟! اصلاً آیا دمای آن از سایر بخش‌های مکه متفاوت است یا نه؟ افراد کم‌بضاعت در کدام قسمت از کوه حراء سکنا می‌گزیدند؟ آیا هر کدام از آنها برای خود غاری اشغال می‌کردند، یا اینکه خیمه‌هایی در سطح کوه حراء برای خود نصب می‌کردند؟ و نهایت اینکه چرا صرفاً کوه حراء را برای گذراندن فصول گرم انتخاب می‌کردند، در حالی که در مکه کوه‌های دیگری نیز وجود دارد؟! ... (شیخ ادريس، ۱۹۸۵، ص ۲۱۹ و ۲۲۰).

ب. تَحْنُثِ مُحَمَّدٍ ﷺ؛ سنتی تقلیدشده از راهبان مسیحی

برخی از خاورشناسان تأثیرپذیری از مسیحیت را در تَحْنُثِ حضرت محمد ﷺ بیش و کم دخیل دانسته‌اند (ر.ک: وات، ۱۹۵۳، ص ۴۴؛ کیستر، ۱۹۶۸، ص ۲۲۸-۲۳۱). مستند این گروه سفرهای حضرت محمد ﷺ به سرزمین سوریه و منطقه «بُصری الشام» در فاصله ۱۲۰ کیلومتری دمشق امروزی است، با این توضیح که آن حضرت در آنجا به وجود چنین سنتی از سوی مسیحیان وقوف یافتند و سپس در زندگی خود به آن عمل کردند (گلوب، ۱۹۷۰، ص ۸۴).

نقد

۱. حضرت محمد ﷺ پیش از بعثت، دو بار به شام سفر کردند: نخست در نه تا دوازده سالگی (برحسب اختلاف اقوال) همراه با عموی خود، ابوطالب و سپس در ۲۵ سالگی با مال‌التجاره حضرت خدیجه بنت خویلد به قصد تجارت.

گزارش‌های تاریخی در سفر اول از راهبی نصرانی به نام بحیرا سخن به میان آورده‌اند که صرفاً در منطقه «بُصری» حضرت محمد ﷺ را دید و به اطرافیان، بشارت نبوت ایشان را داد (ابن‌هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۸؛ ابن‌سید الناس، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۶۱-۶۴؛ ابن‌کتیر، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۷؛ ابن‌کتیر، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۹؛ سبجانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳).

بنابر گزارش‌های مربوط به سفر دوم نیز چنین آمده است که در همان منطقه، راهبی دیگر به نام نسطورا پس از دیدن حضرت محمد ﷺ، به غلام حضرت خدیجه، میسر، بشارت نبوت ایشان را داد (ابن‌هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۲۱؛ ابن‌سید الناس، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۶۹-۷۱؛ ابن‌کتیر، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۳). بجز این، دیگر سخنی از ملاقات حضرت محمد ﷺ با راهبان مسیحی و اثرپذیری

ایشان از آنان در میان نیست. سپس در این باره نه حضرت محمد ﷺ سخنی گفته‌اند و نه مخالفان هم‌دوره ایشان از مسیحیان و یهودیان.

۲. در نقل‌های مربوط به سفر دوم حضرت محمد ﷺ به شام، که با مال‌التجاره حضرت خدیجه انجام گرفته، سخنی از ملاقات مستقیم آن حضرت با راهب نصرانی در میان نیست و گزارش‌های رسیده صرفاً خبر از گفت‌وگوی کوتاه نسطورا با غلام حضرت خدیجه، میسر، می‌دهند که بشارت پیامبری حضرت در آن داده شده است. سفر اول حضرت محمد ﷺ به همراه عموی خود، ابوطالب، نیز سفری تجاری و کوتاه‌مدت بود و پی بردن به سنت مسیحیان آن سرزمین به طور دقیق، چیزی نبوده که در این مدت کوتاه حاصل شود، به‌ویژه اگر در نظر بگیریم منطقه «بُصری» مقصد اصلی کاروان تجاری نبوده و همه ماجرای ملاقات نیز چند ساعت بیشتر به طول نینجامیده است (سبجانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۴)؛ چنان‌که اصل دیدار راهب نصرانی از کاروانیان و بشارت دادن پیامبری حضرت محمد ﷺ، خود گویای این نکته است که آن راهب حتی در آن مدت محدود نیز به عبادت مشغول نبوده و در تَحْنُثِ به سر نمی‌برده است تا در گرایش حضرت محمد ﷺ به این کار اثر داشته باشد.

۳. حتی اگر بر فرض بپذیریم که حضرت محمد ﷺ در چنین سفری به چنان سنتی از مسیحیان پی برده است، همچنان نمی‌توان ادعا کرد که خلوت‌گزینی آن حضرت در حراء، تقلیدی از مسیحیان آن سرزمین بوده است؛ زیرا شواهد موجود نشان می‌دهد که در خود مکه نیز ظاهراً برخی از افراد به این سنت پایبند بوده‌اند. این عده (حنفاء) زمان‌هایی را در گوشه و کنار به خلوت‌نشینی و عبادت می‌پرداختند. بنابراین، حتی ملاقات حضرت محمد ﷺ با مسیحیان زهدپیشه و خلوت‌گزین بُصری نیز نمی‌تواند دلیلی بر این ادعا باشد که حضرت محمد ﷺ چنین سنتی را از آنان اخذ کرده است.

۴. هیچ گزارش تاریخی معتبری دال بر صحت اخذ چنین سنتی از سوی حضرت محمد ﷺ از نصارا در دست نیست و روشن است که صرف وجود شباهت‌هایی بین خلوت مسیحیان و خلوت حضرت محمد ﷺ نمی‌تواند اثبات کند که یکی از دیگری اخذ شده است. وانگهی، میان زهد مسیحیت و تَحْنُثِ پیامبر اکرم ﷺ تفاوت بسیار است؛ زیرا زاهدان مسیحی در خلوت‌گزینی‌های خود، بکلی از مردم کناره می‌جستند و در معبد‌های اطراف دیار خود، یکسره به عبادت می‌پرداختند، و حال آنکه پیامبر اکرم ﷺ در دوره‌های کوتاه و بلند «تَحْنُث» به گونه‌های متفاوتی با درد و رنج مردم درمی‌آمیخته‌اند و تحت‌های ایشان چنان نبود که پیوند با مردم زمانه را بکلی بگسلد (ابن‌کتیر، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۳۹۰؛ حلبی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۸۳). این کار در واقع، مقدمه‌ای برای برقراری ارتباط با جامعه و نزدیکی آن

حضرت به مردم عصر خویش بوده است. اما مسیحیان زاهد افرادی بوده‌اند عزلت‌گزیده که هیچ ارتباطی با مردم برقرار نمی‌کردند. افزون بر آن، پیامبر اکرم ﷺ در راه هدایت مردم و رشد جامعه از تحمل هیچ سختی و مشکلی تن نزدند و از همین رو، نه تنها «زهد» به معنای «دوری از جامعه» را تأیید نکردند، بلکه مکرر اصحاب خود را از این کار نهی فرمودند (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۳۱۹). «رهبانیت» مسیحی مستلزم کناره‌گیری از خلق و بریدن از مردم و سلب هرگونه مسئولیت و تعهد از خویشان است، و حال آنکه این بر خلاف آموزه‌های اسلامی است که دین را مسئولیت و تعهد در متن زندگی اسلامی معرفی می‌کنند (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۵۱۴-۵۱۶).

ج. تَحْنُثُ حضرت محمد ﷺ؛ ریاضتی برای تحقق آرزوی نبوت

به گمان برخی، «تَحْنُثُ» روشی برای نیل حضرت محمد ﷺ به آرزوی پیامبری بود که عده‌ای از اطرافیان ایشان در سر می‌پروراندند، آن هم با استناد به قول حضرت خدیجه در منابع اسلامی که به حضرت محمد ﷺ گفته بود: «امیدوارم که تو پیامبر این امت گردی» (ابن‌هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۶؛ طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸-۵۰). در این دیدگاه، «تَحْنُثُ» طرحی بود برای ریاضت‌طلبی حضرت محمد ﷺ که بعثت ایشان پس از آن قابل انتظار بود، تا امت عرب نیز همچون یهودیان و مسیحیان برای خود پیامبر داشته باشند، به‌ویژه آنکه آنان می‌دانستند که سایر پیامبران نیز با کوه و آیین‌هایی مانند «تَحْنُثُ» بی‌ارتباط نبودند. برخی از خاورشناسان بر این باورند که پسر عموی حضرت خدیجه، ورقه‌بن نوفل، در پیدایش دین اسلام نقش اساسی ایفا کرده است (دایرة المعارف اسلام، ۲۰۰۰، ج ۷، ص ۳۶۳). به گمان کایتانی، ظهور حضرت محمد ﷺ به عنوان یک رهبر دینی امری تدریجی بوده که بخشی از آن شامل خلوت‌گزینی‌های ایشان پیش از اعلام نبوت بوده است (همان).

نقد

۱. تَحْنُثُ و خلوت‌گزینی در کوه، به هیچ وجه، از شرایط پیامبری کسی معرفی نشده است تا اطرافیان حضرت محمد ﷺ از این رهگذر بخواهند ایشان را نبی معرفی کنند، به‌ویژه آنکه پیامبران الهی هر کدام در شرایط زمانی و مکانی خاصی به پیامبری مبعوث شده‌اند؛ چنان‌که حضرت عیسی ﷺ در همان کودکی به مقام نبوت برانگیخته شد: «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنْ عِبُدُوا اللَّهَ أَتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم: ۲۹-۳۰)؛ [مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد. گفتند:

چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگوییم؟ [کودک] گفت: منم بنده خدا. به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است. یا حضرت موسی ﷺ در بازگشت از مدین به مصر، در طور سینا، حقیقت وحی را دریافت: «فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْأُودِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص: ۲۹-۳۰)؛ و چون موسی آن مدت را به پایان رسانید و همسرش را [همراه] برد، آتشی را از دور در کنار طور مشاهده کرد. به خانواده خود گفت: «[اینجا] بمانید که من [از دور] آتشی دیدم. شاید خبری از آن یا شعله‌ای آتش برایتان بیاورم، باشد که خود را گرم کنید. پس چون به آن [آتش] رسید، از جانب راست وادی، در آن جایگاه مبارک، از آن درخت ندا آمد که: ای موسی، منم همان خداوند، پروردگار جهانیان.

۲. در هیچ منبع تاریخی نیامده است که پیشنهاد تَحْنُثُ را حضرت خدیجه یا ورقه‌بن نوفل و یا دیگر اشخاص به حضرت محمد ﷺ داده باشند. روایتی نیز که در این دیدگاه به آن استناد شده، روایتی نسبتاً طولانی است که در آثاری مانند *سیره ابن هشام* و *تاریخ طبری* نقل شده و خلاصه آن، چنین است که حضرت محمد ﷺ پس از رویارویی با جبرئیل، هراسید و مردد به سراغ همسر خود، خدیجه، آمد و موضوع را با وی در میان گذاشت. پس از آن خدیجه به حضرت محمد ﷺ اطمینان داد و به او گفت: امیدوارم تو پیامبر این امت گردی. سپس نزد ورقه‌بن نوفل رفت و ماجرا را با او در میان گذاشت و در این حال، ورقه‌بن نوفل به آن حضرت بشارت نبوت داد (ابن‌اسحاق، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۲؛ ابن‌هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۶؛ طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸-۵۰). روایت مزبور، به دوران پس از تَحْنُثُ و بعثت حضرت محمد مربوط است و به ماجرای پیش از تَحْنُثُ ارتباط ندارد و از این رو، نمی‌تواند ادعای مخالفان را در این باره اثبات کند.

۳. روایت مزبور هرچند در برخی از کتب عامه وارد شده، اما از لحاظ سندی و متنی اشکالات متعددی دارد؛ از جمله آنکه سند روایت به عبیدبن عمیر اللیثی، قصه‌گوی اهل مکه می‌رسد که پس از نبوت حضرت محمد ﷺ متولد شده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۵۶؛ ابن‌حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۷؛ ابن‌حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۴۵)؛ به‌ویژه آنکه بیشتر رجالیان وی را جزو تابعان به‌شمار آورده‌اند (العجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۱۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۵۶؛ ابن‌حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۷؛ ابن‌حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۴۵). بنابراین، می‌توان

اظهار کرد که وی دوران حضرت محمد ﷺ در مکه را درک نکرده است که بتواند از وقایع آن نقل حدیث کند (عسکری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۵۵).

از نظر محتوایی نیز قابل قبول نیست که حضرت محمد ﷺ در تشخیص فرشته وحی از شیطان ناتوان باشد، به گونه‌ای که در نبوت خود شک کند و از دیگران در این باره استمداد بجوید (قاضی عیاض، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۲۰؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۲۸؛ عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۳۳؛ فقهی زاده، ۱۳۷۸، ص ۳۰-۳۱). به ویژه با توجه به آنکه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف: ۱۰۸)؛ بگو: این است راه من، من و هر کس پیروم کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم، و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم.

در روایتی از امام صادق ﷺ آمده است که حضرت محمد ﷺ از راه توفیق می‌دانست که جبرئیل از جانب خداوند فرستاده شده است (صدوق، بی‌تا، ص ۲۴۲).

نیز در **تفسیر عیاشی** از قول زراره آمده است: از امام صادق ﷺ پرسیدم: چگونه بود که رسول خدا ﷺ هراسی در دل نداشتند که شاید آنچه از طرف خدا به ایشان وحی می‌شود از القائنات شیطان باشد؟ امام ﷺ پاسخ فرمودند: خداوند هرگاه بنده‌ای را به رسالت برمی‌انگیخت، دل او را چنان آرام و مطمئن می‌ساخت که گویی آنچه را به او وحی می‌شد، به چشم می‌دید (عیاشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۱). در روایتی دیگر، از امام صادق ﷺ سؤال شده است: «انبیا چگونه می‌دانستند که به رسالت مبعوث شده‌اند؟» امام ﷺ پاسخ فرمودند: «برده از مقابل آنها برداشته می‌شد» (برقی، ۱۳۷۰ق، ج ۲، ص ۳۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۵۶؛ عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۳۲).

دیدگاه صحیح دربارهٔ انگیزه تحنث حضرت محمد ﷺ

مصادر تاریخی و روایی برجای مانده دربارهٔ تحنث حضرت محمد ﷺ بر این نکته دلالت دارند که آن حضرت برای عبادت خداوند و در راستای توجه به معبود یکتا، به حراء می‌رفتند و در آنجا خلوت می‌گزیدند (طیالسی، بی‌تا، ص ۲۰۷؛ ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۵۴؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۱۶؛ ابن راهویه، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۱۴؛ طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۰۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۰۵ و ۲۰۶؛ سبحانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۱۸).

علامه مجلسی در این باره می‌نویسد: در اخبار زیادی آمده است که او [حضرت محمد ﷺ در مکه] طواف می‌کردند و در حراء به عبادت خداوند می‌پرداختند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۸۰). همو از امام هادی ﷺ نقل کرده است: «...كَانَ يَغْدُو كُلَّ يَوْمٍ إِلَى حِرَاءٍ يَصْعَدُهُ ... وَ يَعْبُدُ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ...»؛ رسول خدا ﷺ هر روز به کوه حراء می‌رفتند ... و خداوند را آن گونه که سزاوار اوست، عبادت می‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۰۵ و ۲۰۶). در **مسند طیالسی**، در حدیثی از عایشه آمده است: «وَحُبُّبُ إِلَيْهِ الْخَلَاءُ فَكَانَ يَمَكْتُ الْأَيَّامَ فِي غَارِ حِرَاءٍ يَتَعَبَّدُ حَتَّىٰ فَجَاهُ الْحَقِّ يَوْمًا وَهُوَ فِي غَارِ حِرَاءٍ»؛ «و [خداوند] علاقه به تنهایی و خلوت را در دل او [حضرت محمد ﷺ] برانگیخت و از این رو، روزهایی را در غار حراء به عبادت می‌گذراند، تا آنکه روزی حقیقت [وحی] او را دریافت، درحالی که در غار حراء به سر می‌برد» (طیالسی، بی‌تا، ص ۲۰۷). هر زمان حضرت محمد ﷺ به خانه نمی‌آمدند، همسر ایشان، حضرت خدیجه می‌دانست که در کوه حراء مشغول عبادت است و هر وقت کسانی را دنبال ایشان می‌فرستاد، آن حضرت را در آن نقطه در حال عبادت و تفکر می‌یافتند (سبحانی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۸-۱۷۹).

مشاهده می‌شود که روایات «تحنث» اجماعاً بر این مطلب تأکید دارند که انگیزه اصلی حضرت محمد ﷺ از خلوت‌گزینی، چیزی جز عبادت پروردگار متعال و اندیشیدن در آفاق و انفس نبوده است. از این رو، ذکر هرگونه انگیزه دیگری که خالی از مستندات تاریخی و علمی باشد، پذیرفتنی نیست.

نتیجه‌گیری

روایات «تحنث» اجماعاً بر این مطلب تأکید دارند که انگیزه اصلی حضرت محمد ﷺ از خلوت‌گزینی، چیزی جز عبادت پروردگار متعال و اندیشیدن در آفاق و انفس نبوده است. ادعاهای مطرح‌شده از سوی مونتگمری وات و گروهی دیگر از خاورشناسان موافق با او، دربارهٔ انگیزه‌های تحنث حضرت محمد ﷺ با دلایل و مستندات علمی و تاریخی مخالف است؛ چنان‌که برای نمونه، پناه بردن آن حضرت به غار حراء از گرمای سوزان مکه علاوه بر ناهمخوانی با معنای لغوی «تحنث»، با مستندات تاریخی و جغرافیایی نیز در تعارض است و با شخصیت حضرت محمد ﷺ نیز ناسازگاری دارد. تحلیل دقیق رویدادهای تاریخی پیش از دوران تحنث، نشان می‌دهد که تحنث آن حضرت متأثر از راهبان یهودی و مسیحی نبوده است و به صرف وجود مشابهت‌هایی میان این رفتارها، نمی‌توان به اثرپذیری یکی از دیگری قایل شد. تحنث حضرت محمد ﷺ امری کاملاً شخصی و درونی به‌شمار می‌رود که اقدام به آن از سوی شخص یا اشخاص دیگری به آن حضرت پیشنهاد نشده است، خاصه آنکه روایت منظور مخالفان در این باره، اشکالات متعدد سندی و متنی دارد و از این رو، استناد به آن در این زمینه فاقد وجهت علمی است.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی.

ابن اسحاق، محمد، بی تا، *سیره ابن اسحاق (السیر والمغازی)*، تحقیق محمد حمید الله، بی جا، معهد الدراسات والأبحاث للتعريف.

ابن سیدالناس، محمد بن عبدالله بن یحیی، ۴۰۶ق، *السیره النبویه (عیون الأثر)*، بیروت، مؤسسة عز الدین للطباعة والنشر.

ابن فارس، احمد بن، ۴۲۳ق، *مفاتیس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بی جا، اتحاد الکتاب العرب.

ابن هشام الحمیری، ۳۸۳ق، *السیره النبویه*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه محمد علی صبیح وأولاده.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، بی تا، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دارالکتب العربی.

ابن بطوطه، ۱۳۸۸ق، *أدب الرحلات (رحلة ابن بطوطه)*، بیروت، دارالتراث العربی.

ابن جبیر، ۱۳۸۴ق، *رحلة ابن جبیر*، بیروت، دارصادر للطباعة والنشر.

ابن حبان، ۴۱۴ق، *صحيح ابن حبان*، تحقیق شعيب الأرناؤوط، بی جا، مؤسسة الرسالة.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۴۱۵ق، *الاصابة فی تمیز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبدالوجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.

—، ۴۱۵ق، *تقریب التهذیب*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.

—، بی تا، *فتح الباری شرح صحيح البخاری*، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر.

ابن حنبل، احمد بن، بی تا، *المسند*، بیروت، دارصادر.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۴۰۸ق، *البدایة و النهایة*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

—، ۳۹۶ق، *السیره النبویه*، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزيع.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزه.

ادریس، جعفر، ۱۹۸۵م، *مناهج المستشرقین فی الدراسات العربیه الاسلامیه*، تونس، المنظمة العربیة للتربية والثقافة والعلوم: مکتب التربية العربی لدول الخلیج.

ازهری، محمد بن احمد، ۲۰۰۱م، *تهذیب اللغة*، تحقیق محمد عوض مرعب، بیروت، دار احياء التراث العربی.

اسحاق بن راهویه، ۴۱۲ق، *مسند ابن راهویه*، مدینه، مکتبه الايمان.

بخاری، محمد بن اسماعیل، ۴۰۱ق، *صحيح البخاری*، بی جا، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۳۷۰ق، *المحاسن*، تحقیق سیدجلال الدین حسینی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۹۵۹م، *أنساب الأشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، مصر، معهد المخطوطات بجامعة الدول العربیة بالاشتراک مع دار المعارف بمصر.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۹۹۰م، *الصحاح؛ تاج اللغة وصحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم للملایین.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۴۱۱ق، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالنشر.

حشمتی، فریده، ۱۳۸۶، «حراء»، در: *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

حلبی، ۴۰۰ق، *السیره الحلبیة*، بیروت، دارالمعرفة.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۴۱۳ق، *سیر أعلام النبلاء*، اشراف و تخريج شعيب الأرناؤوط، تحقیق حسین الأسد، بیروت، مؤسسة الرسالة.

—، ۴۰۹ق، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.

رامیار، محمود، ۱۳۶۹، *تاریخ قرآن*، تهران، امیرکبیر.

رفعت باشا، ابراهیم، ۳۴۴ق، *مرآة الحرمين أو الرحلات الحجازیة والحجّ و مشاعرہ الدینیة*، قاهره، دارالکتب المصریة.

زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۳۸۷، *تاریخ صدر اسلام*، تهران، سمت.

سبحانی، جعفر، ۱۳۶۳، *فروع ابدیت*، قم، دانش اسلامی.

صالحی شامی، ۴۱۴ق، *سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد و ذکر فضائله و أعلام نبوته و أفعاله و أحواله فی المبدأ والمعاد*، تحقیق و تعليق عادل أحمد عبدالوجود و علی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه.

صدوق، محمد بن علی، ۴۰۳ق، *الخصال*، تحقیق و تعليق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

—، بی تا، *التوحید*، تصحیح و تعليق سیدهاشم حسینی طهرانی، قم، جامعه مدرسین.

طبری، محمد بن جریر، بی تا، *تاریخ الطبری*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طیالسی، ابوداود سلیمان بن داود، بی تا، *مسند أبی داود الطیالسی*، بیروت، دارالمعرفة.

عاملی، سیدجعفر مرتضی، ۴۲۶ق، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*، قم، دارالحدیث للطباعة والنشر.

عجلی کوفی، احمد بن عبد الله بن صالح، ۴۰۵ق، *معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء و ذکر مذاهبتهم و أخبارهم*، المدینة المنورة، مکتبه الدار.

عسکری، سید مرتضی، ۴۱۸ق، *أحاديث أم المؤمنین عائشة*، بی جا، المجمع العلمی الإسلامی.

عیاشی، محمد بن مسعود، بی تا، *تفسیر العیاشی*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الإسلامیه.

عیاض، القاضی ابوالفضل، ۴۰۹ق، *الشفاء بتعريف حقوق المصطفى*، بیروت، دارالفکر.

عینی، محمود بن احمد، بی تا، *عمدة القاری شرح صحيح البخاری*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

فقهی زاده، عبدالهادی، ۱۳۷۸، «نگاهی دیگر به واقعه انقطاع وحی»، *مقالات و بررسیها*، دفتر ۶۵، ص ۲۱-۳۳.

قائدان، اصغر، ۱۳۸۴، *تاریخ و آثار اسلامی مکة مکرمه و مدینه منوره*، تهران، مشعر.

کرمانی، محمد بن یوسف، ۴۰۱ق، *صحيح البخاری بشرح الكرمانی*، بیروت، دار إحياء التراث الأدبی.

مجلسی، محمدباقر، ۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.

مسلم بن حجاج، بی تا، *الجامع الصحيح*، بیروت، دارالفکر.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.

مقریزی، احمد بن علی، ۱۴۲۰ق، *إمتاع الأسماع بما للنبي صلى الله عليه وسلم من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع*، تحقیق

محمد عبدالحمید النمیسسی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ناجی، محمدرضا، ۱۳۸۶، «تَحْنُثْ»، در: *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف

اسلامی.

Buhl, F. Welch, A.T., Schimmel, Annemarie, Noth, A. Ehlert, Trude., 2000, "Muhammad", *The Encyclopaedia of Islam, The Netherlands*, Leiden, Brill.

Calder, Norman, 1988, "Hinth, birr, tabarrur, tahannuth: An Inquiry into the Arabic Vocabulary of Vows", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, V. 51, N. 2.

Glubb, John Bagot, 1970, *The life and times of Muhammad*, London, Hodder and Stoughton.

Goitein, S.D, 1968, *Studies in Islamic History and Institutions*, Leiden, Brill.

Hawting, G.R, 2000, "TAHANNUTH", *The Encyclopaedia of Islam, The Netherlands*, Leiden, Brill.

Kister, M. J., 1968, "Al-Tahannuth": An Inquiry into the Meaning of a Term", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, V. 58, N. 2.

Sell, Canon, 1913, *Life of Muhammad*, Vepery, Madras, S.P.C.K. Press.

Watt, W. Montgomery, 1953, *Muhammad at Mecca*, London, Oxford University Press, At the Clarendon Press.